



سوء استفاده از حق در دادرسی مدنی ایران و فرانسه

محمد بافهم^{۱*}، عزیزاله فهیمی^۲، مهدی حسن‌زاده^۳

۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران

۲. دانشیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران

۳. دانشیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۱۰

تاریخ ارسال: ۱۴۰۲/۰۱/۱۳

چکیده

اصحاب دعوا، در دادرسی مدنی حقوق متعددی دارند؛ ممکن است این حقوق مورد سوء استفاده قرار گیرد. در قانون آیین دادرسی مدنی ایران، ممنوعیت سوء استفاده از حق به تصریح و در قالب یک ماده قانونی، پیش‌بینی نشده است. از این‌رو، پرسشی اساسی مبنی بر این‌که «آیا در دادرسی مدنی، اصل ممنوعیت سوء استفاده از حق پذیرفته شده است یا خیر؟»، مطرح می‌گردد. با توجه به سکوت قانون آیین دادرسی مدنی ایران، ممکن است در ممنوعیت سوء استفاده از حق در دادرسی مدنی، تردید ایجاد شود؛ اما با بهره‌گیری از روش تحقیق کتابخانه‌ای و با استناد به ادله و مبانی دیگر (از جمله اصول حقوقی، نظم عمومی، اخلاق، اهداف دادرسی و غیره)، این تردید رفع خواهد شد و می‌توان ممنوعیت سوء استفاده از حق در دادرسی مدنی را اثبات کرد. اگرچه این مبانی در حقوق فرانسه نیز جریان دارد، اما قانون‌گذار فرانسه به این مبانی، اکتفا ننموده و در خصوص ممنوعیت سوء استفاده از حق، سکوت اختیار نکرده است؛ بلکه مواد قانونی صریح و متعددی را برای ممنوعیت سوء استفاده از حق پیش‌بینی نموده است.

کلمات کلیدی: اخلاق، اصول حقوقی، تقلب نسبت به قانون، حسن‌نیت، نظم عمومی.

مقدمه

Email: Bafahm.m@gmail.com

* نویسنده مسئول مقاله:





در قوانین مرتبط با دادرسی مدنی، حقوق متعددی برای اصحاب دعوا در نظر گرفته شده است: حق دادخواهی و جلوه‌های آن یعنی حق اقامه دعوا و حق شکایت از آراء؛ حق طرح ایرادات و دفاعیات، از جمله این حقوق هستند. از سوی دیگر، حقوقی که به افراد اعطا می‌شود، ممکن است مورد سوء استفاده، قرار گیرد و سوء استفاده از حقوق یادشده نیز از این قاعده مستثنا نیست؛ برای مثال «دادخواهی» و انواع آن، یعنی «حق اقامه دعوا» و بعد از آن، «حق شکایت از آراء» از حقوق اساسی افراد محسوب می‌شود. موارد متعددی وجود دارد که افراد، به دلایل واهی و بی‌اساس و با انگیزه‌هایی مانند اذیت و ایجاد زحمت برای طرف مقابل و تأخیر در اجرای تعهدات خود نسبت به طرف دیگر، اقدام به اقامه دعوا می‌کنند. این اقدام، منحصر به طرح دعوای بدوی نمی‌باشد و ممکن است افراد با انگیزه‌ای چون به تأخیر انداختن دادرسی، با شکایتی بی‌پایه و بی‌اساس از رأیی که صادر شده، درصدد سوء استفاده از حق شکایت از آراء برآیند.

با توجه به نقش برجسته‌ی دادرسی مدنی و قواعد شکلی در تحقق عدالت، شایسته و بلکه بایسته است تا در قلمرو دادرسی مدنی، سوء استفاده از حق، ممنوع تلقی شود. در کد آیین دادرسی مدنی فرانسه، به صراحت ممنوعیت سوء استفاده از حق پیش‌بینی شده است. رویه قضایی فرانسه اذعان دارد که سوء استفاده می‌تواند در اعمال یک راهکار حقوقی^۱ (دادخواهی، دفاع حقوقی، طرق اجرا و غیره) نیز انجام شود که جملگی ممنوع است. در حقوق فرانسه گفته شده لازم است در سوء استفاده از حقوق دادرسی^۲ دو ضرورت متناقض در نظر گرفته شود: (Cadiet, 2015: n° 127) از یک‌طرف، اصل آزادی رجوع به دادگستری^۳ وجود دارد؛ (BANDRAC, 1996:1; – CADIET, 1997: 218; – COULON et FRISON-ROCHE, 2000: 385) بنابراین عدم موفقیت در دادخواهی به‌خودی‌خود نمی‌تواند تقصیر محسوب شود (مجازات کردن کوچک‌ترین خطای حقوقی بیش‌ازحد خواهد بود^۴). از طرف دیگر، ضرورت دارد تا از افراط در دادرسی جلوگیری شود؛ چرا که دادگستری یک خدمت عمومی است^۵ در اصل رایگان است و نباید از آن سوء استفاده شود. (WOOG, 1972, LGDJ. – MIGNON, 1949: 183. – DESDEVISES, 1979: 21.

۱. voie de droit.

۲. Abus des droits processuels.

۳. la liberté de recourir à la justice.

۴. il serait excessif de sanctionner la moindre erreur de droit.

۵. la justice est un service public.



از این رو به موجب مواد ۱-۳۲ (در مورد حق دادخواهی)، ۵۵۹ (در مورد پژوهش خواهی)، ۵۸۱ (در مورد طرق فوق العاده شکایت)، ۶۲۸ (در مورد فرجام خواهی) کد آیین دادرسی مدنی فرانسه، سوء استفاده از حق، ممنوع شده است. برای نمونه در ماده ۱-۳۲ کد آیین دادرسی مدنی فرانسه مقرر شده است: «می شود شخصی را که به شیوه تأخیری یا سوء استفاده به دادگستری مراجعه می کند به حداکثر تا ۱۰۰۰۰ یورو جریمه مدنی علاوه بر ضرر و زیانی که اعلام خواهد شد محکوم کرد» (محسنی، ۱۴۰۱: ۷۹)^۱

همچنین حتی قبل از تصویب این مواد، یک قاعده سنتی و معروف در مورد ممنوعیت سوء استفاده از حق در دادرسی از سوی محاکم فرانسه در آراء متعدد بیان شده است که از گذشته و حتی در جدیدترین آراء محاکم نیز انعکاس یافته است.^۲ این قاعده عبارت است از: «اقامه دعوای حقوقی و نیز دفاع از چنین اقدامی، اصولاً حقی را تشکیل می دهد که صرفاً در صورتی که این اقدام بدخواهانه و یا ناشی از سوء نیت و یا بر اساس اشتباه فاحشی باشد که معادل تقلب محسوب گردد، سوء استفاده از حق تلقی می شود»^۳

به این ترتیب، مطابق این قاعده سنتی و قدیمی، «سوء نیت»^۴، «نگرش بدخواهانه»^۵ «اشتباه فاحش معادل تقلب»^۶ ملاک تحقق سوء استفاده از حق در دادرسی مدنی است.

در حقوق فرانسه، سوء استفاده از حق در دادرسی مدنی، دارای دو ضمانت اجراست، یکی پرداخت خسارت به قربانی سوء استفاده از حق و همچنین جریمه مدنی تا مبلغ ۱۰۰۰۰ یورو که به دولت پرداخت می شود (VIATTE, 1978: 305). قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه در مواد ۱-۳۲، ۵۵۹، ۵۸۱ و ۶۲۸ بین این دو، تمایز قائل شده است. این دوگانگی مجازات، ماهیت دوگانه عمل حقوقی را تأیید می کند که هم حق شخصی است و هم آزادی عمومی. ممکن است جریمه مدنی بدون حکم خسارت برای سوء استفاده باشد.^۷ اما غالباً در

۱. مواد ۵۵۹، ۵۸۱ و ۶۲۸ کد آیین دادرسی مدنی فرانسه نیز مشابه ماده ۱-۳۲ است. برای دیدن ترجمه این مواد ر.ک به: (محسنی، ۱۴۰۱: ۲۲۵، ۲۲۹ و ۲۳۹).

۲. Cour d'appel de Lyon - 3ème chambre A - 19 janvier 2023 - n° 20/00579.

۳. L'exercice d'une action en justice, de même que la défense à une telle action, constitue en principe un droit qui ne dégénère en abus pouvant donner lieu à dommages et intérêts qu'en cas de malice, mauvaise foi ou erreur grossière équivallente au dol.

۴. Mauvaise foi.

۵. Attitude malicieuse.

۶. Erreur grossière équivallente au dol.

۷. —Cour d'appel de Toulouse, 29 nov. 1993, Juris-Data, n° 052086;



عمل اتفاق می‌افتد که همان سوء استفاده در دادرسی موجب حکم خسارت و همچنین جریمه مدنی است.^۱

برخلاف فرانسه، در قانون آیین دادرسی مدنی ایران، به‌صراحت ممنوعیت سوء استفاده از حق، پیش‌بینی نشده است. صرفاً در تبصره ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی، بیان شده است که: «چنانچه بر دادگاه محرز شود که منظور از اقامه دعوا تأخیر در انجام تعهد یا ایدای طرف یا غرض‌ورزی بوده است دادگاه مکلف است... خواهان را به تأدیه سه برابر هزینه دادرسی به نفع دولت محکوم کند.» در این ماده اگرچه از عبارت سوء استفاده از حق استفاده نشده است اما مصادیقی از آن (قصد تأخیر؛ ایدای غرض‌ورزی) به کار برده شده است. از سوی دیگر، این ماده صرفاً ناظر به یکی از حقوق مربوط به دادرسی (حق اقامه دعوی بدوی و توسط خواهان)، می‌باشد و در مورد سوء استفاده از سایر حقوق و نیز سوء استفاده توسط خوانده، مطلبی بیان نشده است. لذا در خصوص سوء استفاده از سایر حقوق، قانون‌گذار ساکت است. این سکوت قانون، به همراه قرائن دیگر، ممکن است موجب بروز این شبهه شود که ممنوعیت سوء استفاده از حق در دادرسی مدنی ایران، پذیرفته نشده است؛ اما از طرف دیگر ادله و مبانی دیگری در جهت اثبات ممنوعیت سوء استفاده از حق در دادرسی مدنی ایران وجود دارد. از این‌رو این پژوهش در مقام بررسی جایگاه اثباتی اصل منع سوء استفاده از حق در دادرسی مدنی و بررسی این سؤال است که آیا سوء استفاده از حق، در دادرسی مدنی نیز ممنوع است؟

به همین منظور، ابتدا شبهاتی که ممکن است این تردید را ایجاد کند که ممنوعیت سوء استفاده از حق در دادرسی مدنی وجود ندارد، مطرح می‌گردد. سپس مبانی و ادله‌ی اثبات‌کننده ممنوعیت سوء استفاده از حق در دادرسی مدنی، تبیین می‌شود.

۱- ادله نافی پذیرش اصل ممنوعیت سوء استفاده از حق در دادرسی

مدنی

ممکن است گفته شود، ممنوعیت سوء استفاده از حق در دادرسی مدنی پذیرفته نشده است؛ به این معنا که اشخاص از حقوقی که در دادرسی مدنی برخوردارند می‌توانند به‌صورت

–Cour d'appel de Besançon, 30 sept. 1994, Juris-Data, n° 048555;

–Cour d'appel de Metz, 15 déc. 1994, Juris-Data, n° 049534;

۱. –Cour d'appel de Lyon, 20 avr. 1994, Juris-Data, n° 041810;

–Cour d'appel de Poitiers, 9 févr. 1994, Juris-Data, n° 049655.



مطلق استفاده کنند و استفاده از این حقوق در هیچ شرایطی حتی با انگیزه ضرر به غیر، ممنوع و غیرمجاز و مشمول سوء استفاده از حق نخواهد شد. این نظر بر مبنای ذیل استوار است:

۱-۱. اختیار قانونی صاحب حق و تناقض «سوء استفاده» با «حق»

در خصوص حقوق، گفته شده است حق مطلق است (به نقل از: JOSSERAND, 1939: 3) و اشخاص در استفاده از حقوق خود، امنیت دارند و اختیار دادرس در زمینه مقصر شناختن کسی که در مقام اجرای حق است این امنیت را از بین می‌برد و این احتمال را به وجود می‌آورد که کاری را که قانون‌گذار مباح شمرده است، دادگاه تقصیر اعلام کند. پس باید صاحب حق را آزاد گذارد تا از امتیاز قانونی، چنان‌که دلخواه او است، بهره بگیرد و از بازرسی دادگاه بیمی به دل راه ندهد. (کولن و دیگران، به نقل از کاتوزیان، ۱۳۵۸: ۱۰۳) لذا سوء استفاده از حق، نظریه‌ای غیرمنطقی است چرا که مستلزم جمع بین دو چیز مانع‌الجمع یعنی حق و سوء استفاده است، زیرا ممکن نیست یک عمل ضمن این‌که موافق با قانون است مخالف آن هم باشد (بهرامی احمدی، ۱۳۷۷: ۵۵) در نتیجه برای ایجاد محدودیت در حقوق اشخاص، با توجه به اطلاق حق، بایستی ایجاد محدودیت تحت عناوینی چون سوء استفاده از حق را خلاف اصل تلقی کرد و ناظر به مواردی دانست که قانون آن ممنوعیت را اعلام کرده باشد. در دادرسی مدنی نیز، اعطای حقوق به اشخاص به‌منظور، تضمین حقوق دادخواهی اشخاص است که در این زمینه، در اصل سی و چهارم قانون اساسی ایران نیز تصریح شده: «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هرکس می‌تواند به‌منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید [...] و هیچ‌کس را نمی‌توان از دادگاهی که به‌موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد». اطلاق این اصل، به‌خصوص ذیل آن‌که تصریح شده «هیچ‌کس را نمی‌توان از دادگاهی که به‌موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد»، حاکی از اطلاق این حق است و از این‌رو، نمی‌توان با استناد به سوء استفاده از حق، حق دادخواهی اشخاص را محدود نمود. مطابق موازین فقهی نیز استماع دعوا واجب بوده و اصل اولیه در دعاوی استماع آن می‌باشد که در متون فقهی نیز از آن به «وجوب استماع دعوا» اشاره شده است (السلار، ۱۴۰۴ ه.ق: ۲۳۰) و گفته شده قاضی نصب شده تا با استماع دعوا به تقویت حق، کمک کند؛ زیرا گاهی حق بر مدعی پوشیده است و اگر دعوی مربوط به آن استماع نشود، از بین می‌رود (الآشتیانی، ۱۳۶۹ ه.ق: ۳۳۸؛ النراقی، ۱۴۱۵ ه.ق، ج ۱۷: ۱۶۶). از این‌رو، نمی‌توان با استناد به سوء استفاده از حق، حقوق دادخواهی اشخاص را محدود نمود.



۲-۱. عدم تصریح به اصل منع سوء استفاده از حق در دادرسی مدنی

هدف قواعد حقوق، تأمین آزادی فرد و احترام به شخصیت و حقوق طبیعی اوست و در تعریف حق گفته شده است، «سلطه و اختیاری است که حقوق هر کشور به منظور حفظ منافع اشخاص به آن‌ها می‌دهد» (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۳۶) از این‌رو یکی از ویژگی‌های حق، این است که صاحب آن مجاز به تصرف و استفاده از آن می‌باشد (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ج ۳: ۴۴۱)، به این ترتیب، با اعطای حق، اصل بر تسلط و مجاز بودن ذی‌حق در استفاده از حق می‌باشد و محدودیت آن نیاز به تصریح دارد، از سوی دیگر، در مورد سوء استفاده از حق، در مقررات دادرسی مدنی ایران، ماده قانونی عامی و صریحی که حاکی از ممنوعیت سوء استفاده از حق باشد، بیان نشده است؛ وانگهی، اگر سوء استفاده از حق، یکی از قواعد حقوقی باشد، لازمه آن، داشتن ضمانت اجرا می‌باشد، چرا که یکی از اوصاف قاعده حقوقی، داشتن ضمانت اجرا می‌باشد و قاعده‌ای را که اجرا آن از طرف دولت تضمین نشده است، نباید در شمار قواعد حقوقی آورد. (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ج ۱: ۳۹۵) در نتیجه: اولاً با توجه به اصل تجویز استفاده از حق توسط ذی‌حق، می‌توان گفت اشخاص در جهت استفاده از حقوقی که در دادرسی مدنی برخوردارند، اختیار تام دارند و نمی‌توان قائل به محدودیت آن شد؛ ثانیاً عدم تصریح به ممنوعیت سوء استفاده از حق در مقررات دادرسی مدنی ایران و نیز عدم تعیین ضمانت اجرا در مورد سوء استفاده از حق در دادرسی مدنی، مؤید این است که در دادرسی مدنی، اصل منع سوء استفاده از حق مورد پذیرش قرار نگرفته است، از این‌رو، اشخاص در استفاده از حقوق خود در دادرسی مدنی اختیار تام دارند و نمی‌توان با عناوینی چون «سوء استفاده از حق»، برای حقوق اشخاص محدودیت قائل شد.

۳-۱. ویژگی اتهامی بودن دادرسی مدنی

با بررسی تاریخی تمدن‌ها دو نظام دادرسی به نام‌های اتهامی^۱ و تفتیشی^۲ دیده می‌شود (شمس، ۱۳۹۲، ج ۲: ۱۱۲). برخلاف نظام تفتیشی، در نظام اتهامی، خواسته‌ها، موضوعات، ادعاها، دفاعیات و ادله اثبات آن‌ها در اختیار طرفین است و اصطلاحاً «دعوا، شیء متعلق به طرفین است»^۳ و تنظیم مجادله‌های دادرسی از سوی خواهان و خوانده انجام می‌شود (STEFANI, 2001: 45) به نقل از محسنی، ۱۳۸۶: ۸۳). طرفین دعوا نقش بسیار مهمی ایفا

۱. Système accusatoire.

۲. Système inquisitoire.

۳. Le litige est la chose des parties.



می‌کنند؛ چرا که جریان دادرسی را هدایت می‌کنند و عناصر مختلف مربوط به ادله را اداره و گردآوری می‌نمایند و یا این‌که به تمامی طرقی که در جهت اداره و گردآوری ادله مفید است تمسک می‌ورزند. به عبارت دیگر، دادرسی در این نظام مانند یک «پیکار تن‌به‌تن قضایی»^۱ است که بر متداعیین تحمیل می‌شود و قاضی در این میان، به‌عنوان یک داور، تلقی می‌گردد و در این جنگ، دخالتی جز این‌که بگوید چه کسی برنده است، ندارد (COUCHEZ, 1990: 157). به‌نقل از محسنی، ۱۳۸۶: ۸۳). در نتیجه، قاضی در دادرسی در برابر خواسته‌های طرفین نقش انفعالی دارد و صرفاً بر اساس مطالب و موضوعاتی که طرفین به او عرضه کرده‌اند، تصمیم‌گیری و فصل خصومت می‌کند (صدرزاده افشار، ۱۳۷۰: ۳ و ۴). در مقام تطبیق، می‌توان گفت نظام دادرسی مدنی ایران از نظام اتهامی پیروی نموده است و در ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی نیز وظیفه قاضی فصل خصومت معرفی شده است؛ همچنین گفته شده: در امور مدنی دادرس مأمور کشف واقع نیست، بلکه در پی اجرای عدالت است ولی با چراغی که طرفین بر سر راهش نهاده‌اند. تحصیل دلیل بر او ممنوع است و درهرحال پایبند خواسته‌ها و دلایل اصحاب دعواست (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۵۳). ماده ۲ همان قانون، تصریح کرده است: «هیچ دادگاهی نمی‌تواند به دعوایی رسیدگی کند مگر اینکه شخص یا اشخاص ذی‌نفع [...] رسیدگی به دعوا را برابر قانون درخواست نموده باشند»؛ از سوی دیگر در فقه نیز معانی‌ای که برای واژه قضا بیان شده است با نظام اتهامی تناسب دارد (سنگلجی، ۱۳۸۶: ۵-۱۱)؛ چرا که اساساً قضا در لغت به معنای حکم و فصل خصومت است (سعدی، ۱۴۰۸: ۵: ۳۰۵). معنای اصطلاحی قضا همان معنای لغوی آن است، زیرا اکثر فقها این لفظ را در مشهورترین معنای قضا که حکم است از باب اطلاق کلی بر فرد استعمال و از معنای عام به معنای خاص، نقل نموده‌اند (سنگلجی، ۱۳۸۶: ۹). همچنین گفته شده، قاضی برای سد باب نزاع و فصل خصومت منصوب شده است (جعفری‌لنگرودی، ۱۳۸۱: ۶۸۹؛ سنگلجی، ۱۳۸۰: ۱۰۰) و قضاوت نیز حکم کردن بین مردم در هنگام تنازع و هدف آن نیز قطع منازعه (فصل خصومت) بیان شده است (عاملی، ۱۴۱۳: ۵: ۱۳: ۳۲۵).

پذیرش نظام اتهامی و نتایج آن به‌شرح فوق که عبارت است از: (اختیار طرفین پرونده و انفعال قاضی)، موجب می‌شود اصحاب دعوا برای رسیدن به اهداف و منافع خود، به ترتیب و روش تحقیقی موردنظر خود استناد نمایند و پرونده به مسیر مورد نظر اصحاب دعوا سوق می‌یابد. در اینصورت، دادرس اختیاری جهت مقابله با سوء استفاده از حق را ندارد (متین-

۱ . Duel judiciaire.



دفتری، ۱۳۸۱: ۲۱). چرا که همان‌طور که گفته شد در این نظام، دعوا شیء متعلق به طرفین است و تنظیم مجادله‌های دادرسی از سوی خواهان و خوانده انجام می‌شود و طرفین دعوا نقش بسیار مهمی ایفا می‌کنند؛ زیرا جریان دادرسی را هدایت می‌کنند، از این‌رو می‌توانند از حقوق خود استفاده نمایند و در دادرسی مدنی استفاده مطلق از حقوق، مجاز بوده و هیچ‌گاه مشمول سوء استفاده از حق نخواهد بود.

۲. مبانی و ادله پذیرش اصل ممنوعیت سوء استفاده از حق در

دادرسی مدنی

با توجه به ادله‌ای که در ادامه به آن اشاره می‌گردد، می‌توان گفت: ممنوعیت سوء استفاده از حق، یک ممنوعیت عام بوده و در دادرسی مدنی نیز جریان دارد؛ به این معنا که اشخاص نمی‌توانند از حقوقی که در دادرسی مدنی برخوردارند، به‌صورت مطلق استفاده کنند و استفاده ناروا از این حقوق، ممنوع و غیرمجاز و مشمول سوء استفاده از حق خواهد شد.

۲-۱. وصف «اصل بودن» ممنوعیت سوء استفاده از حق

در پاسخ به شبهه احتمالی سابق‌الذکر (مبنی بر اینکه به دلیل عدم تصریح به ممنوعیت سوء استفاده از حق در قوانین دادرسی مدنی ایران، محدودیتی در مورد حقوق اشخاص در دادرسی مدنی به لحاظ سوء استفاده از حق وجود ندارد)، می‌توان گفت: از آن‌جاکه منع سوء استفاده از حق، یکی از اصول حقوقی می‌باشد، از این‌رو، این اصل، در دادرسی مدنی نیز حاکم است؛ برای پذیرش ممنوعیت سوء استفاده از حق به‌عنوان یکی از اصول حقوقی، همین بس که در قانون اساسی که مهم‌ترین قانون هر کشور می‌باشد و مشروعیت سایر قوانین منوط به عدم مغایرت با این قانون است، به اصل ممنوعیت سوء استفاده از حق، اشاره شده است؛ اصل چهارم قانون اساسی که مهم‌ترین مبنا و مستند نظریه منع سوء استفاده از حق در حقوق ایران است (کاتوزیان، ۱۳۹۱، ج ۱: ۴۱۳؛ ر.ک: بهرامی-احمدی، ۱۳۷۷: ۸۶) مقرر داشته «هیچ‌کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد». با توجه به اینکه این اصل قانون اساسی، راجع به «ممنوعیت اضرار در موارد اعمال حق» می‌باشد، لذا اولاً و بالذات، برای ممنوعیت سوء استفاده از حق وضع شده است. مطابق این اصل از قانون اساسی ایران، اعمال حق منوط به رعایت دو شرط است: به دیگران ضرر نرساند و به منافع عمومی، تجاوز نکند. در صورتی‌که



سوء استفاده از حق در دادرسی مدنی هم با ایجاد تراکم و شلوغی در دادگستری به منافع عمومی تجاوز می‌کند و هم در اکثر موارد موجب ضرر به غیر (شخص طرف مقابل دادرسی) می‌شود.

در حقوق فرانسه نیز اصل ممنوعیت سوء استفاده از حق، به‌عنوان یکی از «اصول حقوقی» و «اصل هدایت‌گر و رهنمای فعالیت‌ها» پذیرفته شده است. (ریپر، ترجمه درودیان، ۱۳۹۳: ۲۶۸ و ۲۷۳).

پس از اثبات این‌که ممنوعیت سوء استفاده از حق، در زمره اصول حقوقی قرار دارد، باید توجه داشت، اصل حقوقی ویژگی‌ها و اوصافی دارد که این اوصاف، اثبات‌کننده ممنوعیت سوء استفاده از حق در دادرسی مدنی می‌باشد. در ادامه این ویژگی‌ها تبیین می‌شود:

۱-۲-۱. کلیت اصول حقوقی

یکی از ویژگی‌های اصول حقوقی، کلی و عمومی بودن است (Stamatis, 1995: 87; Imbert, 1976, P. 36 به نقل از صادقی، ۱۳۹۴: ۳۲ و ۳۳). جهات کلی بودن عبارت است از: الف) مورد پذیرش عموم نظام‌های حقوقی است. علت اصلی مقبولیت اصول حقوقی، ابتناء آن بر عقل مستقل است (حیاتی، ۱۳۹۷: ۱۹؛ محسنی، ۱۳۸۹ (۱): ۸۴). ب. در تمامی شاخه‌های حقوق (مدنی، دادرسی، تجارت و غیره) لازم‌الرعايه هستند (محسنی، ۱۳۸۹ (۱): ۸۴).

ج. شامل هریک از اجزاء شاخه‌های حقوق نیز می‌باشد به‌گونه‌ای که: «مقصود از کلیت اصول دادرسی، ویژگی‌ای است که امکان اجرای بدون محدودیتشان را در تمام اجزای دادرسی فراهم می‌کند» (همان: ۸۳).

به‌این‌ترتیب، با توجه به ویژگی کلیت اصول حقوقی و از آنجا که منع سوء استفاده از حق، در حقوق ایران و فرانسه یکی از اصول حقوقی است (ریپر، پیشین، ۱۳۹۳: ۲۶۸)، لذا می‌توان نتیجه گرفت:

اولاً اصل منع سوء استفاده از حق، مختص حقوق مدنی نیست، بلکه این اصل در دادرسی مدنی هم جریان دارد.

ثانیاً اصل ممنوعیت سوء استفاده از حق، صرفاً مختص سوء استفاده از حق خاصی مثل حق دادخواهی نیست، بلکه در تمامی اجزاء دادرسی مدنی حکومت دارد.

از این‌رو نمی‌توان، به‌جهت اطلاق حقوق اشخاص در قانون آیین دادرسی مدنی، نتیجه



گرفت اشخاص در بهره‌مندی از حقوق خود اختیار مطلق دارند، بلکه بایستی مواد قانونی را در پرتو اصول حقوقی از جمله اصل ممنوعیت سوء استفاده از حق تفسیر کرد.

۲-۱-۲. حجیت و اعتبار ذاتی اصول حقوقی و عدم نیاز به پیش‌بینی در قوانین

موضوعه

یکی از آثار ارزش ذاتی اصول حقوقی، در اعتبار و حجیت ذاتی این اصول نمودار می‌شود. اصول حقوقی فی‌نفسه لازم‌الاجرا هستند و بی‌آنکه در متن یا مقرره‌ای قانونی، مورد تصریح قانون‌گذار قرار گیرند، بر نظام حقوقی حاکم هستند. منصوص شدن تعدادی از اصول حقوقی در متون قوانین هرچند به آن وضوح بیشتری بخشیده است، ولی به جایگاه و ارزش آن چیزی نیافزوده است. به عبارت دیگر، اصول وجود دارند، حتی اگر متن قانون آن را ارائه یا منعکس نکرده باشد (بولانژه، ترجمه محمدزاده وادقانی، ۱۳۷۶: ۹۱). در سال ۱۹۵۸ هنگامی که اصول دادرسی در قوانین فرانسه پیش‌بینی نشده بود، دو نفر از حقوق‌دانان این کشور به این اصول پرداختند و چنین توصیف کردند: «هیچ متنی آن‌ها را پیش‌بینی نکرده و همگان وجود این قوانین حاکم بر حرکت دادرسی مدنی را می‌پذیرند، قوانینی که مقررات آیین دادرسی چیزی جز اعمال آن‌ها نیستند [...] چیزی که بهترین آیین دادرسی مدنی را در روح خود مشخص می‌کند» (CORNU et FOYER, 1958: 364) به نقل از محسنی، ۱۳۸۹ (۲): ۳۶۰. همچنین حقوق‌دانان ایران در خصوص اصول حقوقی تصریح کرده‌اند: «اعتبار و حیثیت این زاده خرد، وابسته به قدمت و نفوذ عقل در زندگی اجتماعی ملت‌ها است» (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۶۵۰). در واقع خاستگاه اصول را باید در مجموع قواعد و مقررات حاکم بر حقوق دادرسی مدنی هرکشور به معنای عام جست، خواه ملی و خواه فراملی. قضات، وکلا، طرفین دعوا هرگز برای استناد به اصول دادرسی منتظر پیش‌بینی در قوانین نیستند (محسنی، ۱۳۸۹ (۱): ۸۷). ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی ایران نیز اصول حقوقی را یکی از منابع در دسترس قاضی در سیدگی به دعوا تلقی کرده است. بدیهی است که تجویز استناد به اصول حقوقی فقط شامل اصول حقوقی منصوص نیست؛ زیرا استنادپذیری این اصول، بدیهی بوده است و نیاز به تجویز قانون‌گذار نداشته است (حیاتی، ۱۳۹۷: ۳۸) بنابر آنچه در خصوص حجیت ذاتی اصول حقوقی اشاره شد، می‌توان دریافت که عدم تصریح به ممنوعیت سوء استفاده از حق در قانون آیین دادرسی مدنی ایران، منافاتی با پذیرش این اصل حقوقی، در دادرسی مدنی ندارد، بلکه این اصل حقوقی، به لحاظ حجیت ذاتی، بدون تصریح در قانون، بر دادرسی مدنی حکومت دارد.



۲-۱-۳. اصول حقوقی به مثابه مبنای قوانین

مجلس قانون‌گذاری باید قانون را بر پایه اصول حقوقی بنا نماید. هر چه نظام حقوقی در وضع قانون به اصول حقوقی توجه بیشتری نماید آن نظام حقوقی ارزشی‌تر خواهد بود و در نزد مردم مقبولیت بیشتری خواهد داشت، چرا که اصول حقوقی، با ارزش‌های موجود در هر نظام حقوقی آمیخته است. (مافی، غمیلویی، ۱۳۹۸: ۲۷۳) به تعبیر برخی، این اصول وجوه ارزشی را با خود به دنبال دارند و به نوعی با مضامین مشروع و پذیرفته‌شده جامعه گره خورده‌اند و در ذهن مقنن نقش می‌بندند و موجبات شکل‌گیری قواعد حقوقی را حول محور این ارزش‌ها پدید می‌آورند (پتفت، مرکز مالمیری، ۱۳۹۷: ۲۷). از این رو، قانون‌گذار با الهام از اصول حقوقی اقدام به وضع قواعد می‌نماید (فیاض بخش و دیگران، ۱۳۹۷: ۲۶۴) و اصول حقوقی به وجودآورنده قانون است و این قانون است که باید تابع اصول باشد (زراعت، ۱۳۸۳: ۱۱۵۷). این نقش بنیادین است که اصول را معیار نیک و بد قوانین و تشخیص قواعد سره از ناسره قرار داده است (صادقی، ۱۳۹۴: ۱۲۳). از همین رو در حقوق فرانسه نیز گفته شده است اصول حقوقی حتی می‌تواند واضع قوانین اساسی را مقید کند (بولانژه، ۱۳۷۶: ۷۴).

به این ترتیب می‌توان گفت، ممنوعیت سوء استفاده از حق، به جهت آن که یکی از اصول است و اینکه اصول حقوقی مبنای قوانین است. از این رو نه تنها اصل ممنوعیت سوء استفاده از حق در دادرسی مدنی نیز، جریان دارد، بلکه سایر مواد قانونی مرتبط با دادرسی مدنی بایستی در پرتو این اصل تفسیر و تبیین شوند و نمی‌توان از مواد قانونی‌ای که حقوقی را برای اشخاص دعوا در دادرسی پیش‌بینی کرده جهت اثبات مطلق بودن این حقوق و نیز امکان هر استفاده‌ای از حقوق، استناد کرد.

۲-۲. هدف دادرسی مدنی

برخلاف استدلال ذکرشده در رد پذیرش اصل ممنوعیت سوء استفاده از حق در دادرسی مدنی، به نظر می‌رسد، هدف دادرسی مدنی کشف حقیقت می‌باشد. چرا که:

۱. نسبت به نظریه فصل خصومت، ایرادات اساسی مطرح است. از جمله آن که: در نظریه فصل خصومت، اصحاب دعوا و به خصوص وکلای آن‌ها، می‌توانند به راحتی از قواعد و اصول لیبرالیزم سوء استفاده کنند (متین‌دفتری، ۱۳۸۱: ۲۱) و دادرسی را به اطاله بکشانند و درواقع دادرسی را به یک مجادله‌ای تبدیل کنند که هیچ قاعده‌ای بر آن حاکم نیست. در چنین فرضی به لحاظ اینکه دادگاه مغلوب اراده طرفین است، چون قضیه به درستی حل و فصل نمی‌شود.



شود، اختلاف همچنان باقی است و باب نزاع مفتوح است؛ در نتیجه، می‌توان گفت، فصل خصومت نیز محقق نشده است (محسنی، ۱۳۸۷: ۲۹۴، ر.ک: متین دفتری، ۱۳۸۱: ۲۱). به این ترتیب، یکی از آثار عدم پذیرش اصل ممنوعیت سوء استفاده از حق در دادرسی مدنی این است که با هدف دادرسی مغایرت دارد و در صورت امکان سوء استفاده از حق، نه تنها، اجرای عدالتی صورت نمی‌پذیرد، حتی فصل خصومت نیز به صورت واقعی امکان‌پذیر نیست.

۲. حقوق‌دانان نیز اعلام داشته‌اند: هدف از دادرسی و اداره دلایل کشف واقع و دستیابی به حقیقت است (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۱۷۳). «کشف واقع امور ملازمه کار قضایی بوده» (مدنی، ۱۳۸۶: ۲۵) و احقاق حق و اجرای عدالت [...] هدف اصلی [...] دادرسی است (واحدی، ۱۳۸۲: ۲۱). همچنین در سایر نظام‌های حقوقی نیز گفته شده است: «جست‌وجوی حقیقت [...] قلب فرآیند دادرسی است» (SOLUM, 2004: 56)، مطابق ماده ۱۱ کد آیین دادرسی مدنی فرانسه نیز قاضی رأساً می‌تواند انجام هرگونه ترتیب تحقیقی را دستور دهد.

۳. ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ نیز به کشف حقیقت تصریح می‌دارد. مطابق ماده ۱۰ آیین‌نامه اجرایی قانون گزینش و استخدام قضات، نیز قاضی سوگند یاد می‌کند در کشف حقیقت کوشا باشد؛ به این ترتیب، مأموریت اصلی قاضی، کشف حقیقت می‌باشد.

با توجه به مراتب فوق، برخلاف نظریه دادرسی اتهامی که در آن، هدف دادرسی، فصل خصومت بوده و دادرسی را طرفین و وکلای آن‌ها انجام می‌دهند و قضای اختیاری، جز اعلام برنده، ندارد و هریک از طرفین، در جهت نیل به اهداف و منافع خویش، حتی با سوء استفاده از حق، جریان دادرسی را به مسیر دلخواه هدایت می‌کنند، اما در نظام دادرسی ایران، با توجه به اینکه هدف دادرسی، کشف حقیقت می‌باشد و در این راستا، دادرسی نقش فعال در دادرسی مدنی دارد؛ لازمه این هدف دادرسی و نقش فعال دادرسی آن است که سوء استفاده از حق در دادرسی مدنی، ممنوع است؛ چرا که اولاً مغایر هدف دادرسی و نقض غرض است و ثانیاً دادرسی با اختیاری که دارد، با این اقدام مقابله خواهد کرد.

۲-۳. قیاس با ممنوعیت سوء استفاده از حق در حقوق ماهوی

گفته شده است، دادرسی ضمانت اجرای حقوق و تعهدات دادخواهان است (CADIET, 2008: 128 به نقل از محسنی، ۱۳۸۹(۱): ۶۲). از این رو، میان حقوق تعیین‌کننده^۱ و حقوق

۱. Droit déterminateur.



تضمین‌کننده^۱ تفکیک مطرح می‌شود (OUDOT, 1846: 112-114). در همین راستا، گفته شده است، «قوانین بر دو قسم است: قسم اول مشتمل است بر بیان احکام و حدود اصلی و اساس موضوعات و قسم دوم عبارت است از اصول و قواعدی که به جهت تأمین اجرای قوانین اولیه وضع شده. قسم اول را که مقصود اصلی از وضع قوانین است، قواعد تعیینیه و قسم ثانی را که برای تضمین عملی شدن آن قسمت وضع شده است قواعد تضمینیه می‌نامند» (بروجردی‌عبد، بی‌تا. به نقل از همان: ۶۳). حقوق دسته نخست، حقوقی مستقل هستند (مستقل از هر چیز دیگر) و حقوق دسته دوم، چنین ویژگی‌ای ندارند و اعمال حقوق تعیین-کننده را تنظیم و محقق کرده و از این رو، ناگزیر بدان وابسته‌اند (CORNUT, et FOYER, 1996, 7) به نقل از همان: ۶۴) و در خدمت اجرای آن است. (HÉRON, 1996: 9, 7) به نقل از همان: ۶۴) و در خدمت اجرای آن است. (CORNUT, et FOYER, op. cit: 7- SOLUS et PERROT, 1961: 21, همان). بنابراین حقوق دادرسی و قواعد و مقررات آن، جزء حقوق تضمین‌کننده است که هدف آن، تحقق و اجرای حقوق شخصی ماهوی دادخواهان در دادگستری می‌باشد. با وجود این، ارتباط و وابستگی میان حقوق دادرسی و حقوق ماهوی موجب می‌شود این نتیجه حاصل شود که مطالعه و اجرای حقوق دادرسی بدون شناخت حقوق تعیین‌کننده (ماهوی) چندان ساده نباشد (همان: ۶۳).

با توجه به مراتب فوق، آیا می‌توان گفت در قوانین تعیینیه مثل ماده ۱۳۲ قانون مدنی و نیز اصل چهارم قانون اساسی ایران -که حدود و ثغور حقوق اشخاص مشخص می‌شود- سوء استفاده از حق ممنوع است و مقرر شده که از حقوق نمی‌توان سوء استفاده کرد، اما در قوانین تضمینیه (دادرسی) که هدف آن تضمین قوانین تعیینیه است، چنین ممنوعیتی وجود ندارد؟ پاسخ قطعاً منفی است؛ چرا که با توجه به ارتباط و وابستگی دادرسی (حقوق تضمین‌کننده) با حقوق ماهوی، در صورتی که ممنوعیت سوء استفاده از حق در حقوق تعیین‌کننده، (ماهوی) -برای مثال در قانون مدنی- به رسمیت شناخته شود، این ممنوعیت، در مورد حقوق تضمین‌کننده یعنی دادرسی، نیز جریان دارد.

۲-۴. اخلاق

اخلاق از طریق قانون، عرف، دکترین حقوقی و رویه قضایی در حقوق مداخله و تأثیر دارد (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ج ۱: ۵۹۱ تا ۵۸۵). حکم همه مسائل اجتماعی را نمی‌توان در قانون یافت. قاضی در موارد نقص و اجمال قوانین می‌تواند به الزامات مبتنی بر انصاف یا اصول

۱. Droit sanctionnateur.



اخلاقی مراجعه کند (کیوان‌فر، ۱۳۹۰: ۹۶؛ راسخ، ۱۳۸۷: ۶۳ و ۷۴). بدین‌ترتیب قاضی در موارد سکوت یا اجمال قانون می‌تواند به معیارهای اخلاقی متوسل شود و تفسیر اخلاقی از قانون ارائه نماید (محسنی، رضایی نژاد، ۱۳۹۰: ۷۱).

در خصوص ممنوعیت سوء استفاده از حق در دادرسی مدنی، وضع به همین منوال است. اگرچه در قانون آیین دادرسی مدنی ایران، قاعده کلی مبنی بر ممنوعیت سوء استفاده از حق، وجود ندارد، اما از حقوقی که این قانون و سایر قوانین برای اشخاص در دادرسی به رسمیت شناخته است، نباید اطلاق آن و در نتیجه جواز سوء استفاده از حق را برداشت نمود. اخلاق، تجویز سوء استفاده از حق را نمی‌پذیرد و حکم به ممنوعیت آن می‌نماید؛ کسی که حق خود را به‌منظور بدی کردن و وارد آوردن زیان به دیگری اعمال می‌کند از تکلیف عدالت تخلف می‌ورزد (ریپر، پیشین: ۲۸۵)، درحالی‌که هدف از دادرسی و اداره دلائل، کشف واقع و دست یابی به حقیقت است تا عدالت اجرا شود. (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۱۷۳) «احقاق حق و اجرای عدالت [...] هدف اصلی [...] دادرسی است» (واحدی، ۱۳۸۲: ۲۱). گفته شده است: عدالت چیزی جز رعایت تمامی ارزش‌های اخلاقی نیست. عدالت را نمی‌توان یکی از ارزش‌های اخلاقی و حتی بالاترین آن‌ها دانست. عدالت در عرض سایر ارزش‌های اخلاقی نیست بلکه برآیند رعایت همه آن‌هاست؛ به تعبیر روشن‌تر عدالت عبارت است از رعایت مجموع فضائل اخلاقی؛ بنابراین نادیده گرفتن هریک از ارزش‌های اخلاقی به معنای ایجاد خلل در روند عدالت است (ابدالی، ۱۳۸۸: ۱۰۱). به این ترتیب، سوء استفاده از حق در دادرسی مدنی، مغایر با اجرای عدالت و کشف حقیقت و در یک‌کلام، مغایر اصول اخلاقی است، لذا نباید در ممنوعیت و تحریم آن تردید نمود.

در حقوق فرانسه نیز اثبات ممنوعیت سوء استفاده از حق، بر همین اساس استوار بود. چرا که در ابتدا نه تنها در قوانین مرتبط با آیین دادرسی مدنی، بلکه در سایر قوانین فرانسه هیچ ماده‌ای وجود نداشت که سوء استفاده از حق را به‌طور کلی (در مورد حقوق مدنی و غیره) تحریم کند و رویه قضایی برای ممنوعیت سوء استفاده از حق، به ماده ۱۲۴۰ (۱۳۸۲ سابق) قانون مدنی فرانسه استناد می‌کرد، درحالی‌که این ماده، راجع به ممنوعیت سوء استفاده از حق، به‌صراحت مطلبی بیان نکرده بود. در این ماده مقرر شده است:

«هرگونه عملی که منجر به خسارت به دیگری شود، شخصی که این خسارت



به واسطه عمل او ایجاد شده است را ملزم به جبران آن می‌کند.^۱

به اعتقاد ریپر حقوق‌دان فرانسوی، آنچه موجب می‌شود که علی‌رغم عدم صراحت ماده قانونی فوق راجع به ممنوعیت سوء استفاده از حق، از این ماده قانونی، ممنوعیت سوء استفاده از حق را استنباط نمود، نقش اخلاق^۲ در حقوق می‌باشد. به بیان او «سوء استفاده از حق به‌طور تام و تمام از مفهوم اخلاق ملهم گشته است [...] در اینجا یک مسئله ساده مسئولیت مدنی در میان نیست. بلکه پای یک مسئله کلی رعایت اخلاق در اعمال حقوق در بین است» (ریپر، پیشین: ۲۶۸). «کسی که مرتکب یک تقلب و تقصیر می‌شود حق خویش را اعمال نمی‌کند، زیرا حق، بر خلاف اخلاق وجود ندارد و اخلاقی که ما بدان اعتقاد و باور داریم زیان رساندن به دیگری را ممنوع می‌گرداند» (همان: ۲۸۵). همچنین ساواتیه، حقوق‌دان دیگر فرانسه، معتقد است: «به نظر می‌آید که سوء استفاده از حق، یک مورد تعارض میان حقوق و اخلاق و یا اگر دقیق‌تر گفته شود یک مورد تعارض میان یک حق مثبت متعلق به یک شخص و یک تکلیف اخلاقی استقرار یافته بر عهده وی را تشکیل می‌دهد، با اعمال حق خویش او نسبت به انجام تکلیف اخلاقی خود قصور می‌ورزد و آن را به‌جا نمی‌آورد» (همان، ۲۷۵). به-این‌ترتیب در حقوق فرانسه با تفسیر اخلاقی از ماده ۱۲۴۰ (ماده ۱۳۸۲ سابق) قانون مدنی، سال‌ها بدون تصریح قانونی، سوء استفاده از حق را ممنوع تلقی کردند تا اینکه، در سال ۱۹۷۵ و اصلاحات بعدی، در کد نوین آیین دادرسی مدنی فرانسه، در مواد (۳۲-، ۱، ۵۵۹، ۵۸۱ و ۶۲۸) به صراحت سوء استفاده از حق اقامه دعوا و نیز حق شکایت از آراء ممنوع شد.

۵-۲. نظم عمومی

برای این‌که بتوان از نظم عمومی، به‌عنوان مستندی برای ممنوعیت سوء استفاده از حق در دادرسی مدنی بهره‌برد، لازم است، اولاً اثبات شود نظم عمومی در دادرسی مدنی نیز جریان دارد؛ ثانیاً نظم عمومی حاوی مقررات غیرمدون نیز می‌باشد و ثالثاً نظم عمومی نافی سوء استفاده از حق می‌باشد:

۱- نظم عمومی در دادرسی مدنی نیز جریان دارد و مختص حقوق مدنی نیست، چرا که در تعریف نظم عمومی گفته شده است: «نظم عمومی مجموعه تأسیسات حقوقی و قوانین وابسته به حسن جریان لازم امور مربوط به اداره‌ی کشور و یا راجع به صیانت امنیت و

۱. Article 1240: Tout fait quelconque de l'homme, qui cause a autrui un dommage, oblige celui par la faute duquel il est arrivé, a le réparer.

۲. Moral.



اخلاق در روابط آحاد مردم است که اراده‌ی افراد جامعه، در جهت خلاف آن‌ها بلااثر باشد» (جعفری‌لنگرودی، ۱۳۶۷: ۲۶۵۳). درواقع «نظم عمومی نهادها، اصول مقدس و اساسی است که به هیچ صورت، نمی‌توان از آن‌ها اجتناب نمود و حفاظت از آن‌ها بدون استثناء و با هر هزینه‌ای لازم است» (نیکبخت، ۸۲-۸۳. به نقل از مدنیان، ۱۳۹۳: ۳۷۸). به‌این‌ترتیب، در بیان یکی از مهم‌ترین اوصاف نظم عمومی می‌توان گفت: نظامی است که رعایت آن به پیروی همگان وابسته است (کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۱۶) و در یک منظر کلی می‌توان گفت نظم عمومی مانند یک خط عمود بر خطوط افقی است که در آن، خطوط افقی رشته و شاخه‌های مختلف حقوق هستند. خط عمود در هر رشته و شاخه حقوق ورود کرده، برخی محدودیت‌ها و نظارت‌ها را ایجاد نموده و در عوض آن برخی حمایت‌ها را ارائه می‌کند (شهبازی‌نیا، بازگیر، ۹۴: ۹۳).

۲- قواعد نظم عمومی شامل قواعد غیرمدون (قواعدی که در قوانین و

مقررات تصریح نشده‌اند) نیز می‌باشد؛ در حقوق اسلام نیز به‌همین ترتیب است. منابع فقه و حقوق اسلامی از نظر امامیه عبارتند از کتاب، سنت، عقل و اجماع و در برخی موارد عرف. از این میان، عقل و اجماع و عرف که از منابع و معیارهای مشروعیت یا عدم مشروعیت به حساب می‌آیند، جزء متون شرعی به شمار نمی‌روند و حال آن‌که عمل برخلاف آن‌ها نامشروع است (جعفرپور و دیگران، ۱۳۹۶: ۳۹۰ و ۳۹۱). در ماده ۹۷۵ قانون مدنی نیز امور دیگری مانند اخلاق حسنه و احساسات جامعه منبع اصلی نظم عمومی قرار داده شده است و عرف پایه اصلی اخلاق حسنه و احساسات مردم است (همان، ۳۸۸). اخلاق حسنه چهره خاصی از نظم عمومی است؛ بخشی از اخلاق که هنوز در قوانین نفوذ نکرده و ضامن اجرای آن تنها وجدان اجتماعی است (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۶۳)، همچنین ممکن است اختلال به نظم عمومی ناشی از تجاوز به روح قانون یا قواعدی که مبنای مجموعه مواد قانونی یا احکام شرعی قرار گرفته است، باشد (جعفرپور و دیگران، پیشین: ۳۸۸). حقوقی که به‌موجب قانون برای اشخاص به‌رسمیت شناخته شده است، بر اساس مصالحی، تعیین شده است لذا روح هر قانون مغایر با امکان سوء استفاده از آن قانون می‌باشد.

حقوقدانان فرانسه نیز تصریح کرده‌اند هنجارهای نظم عمومی، ممکن است در قانون پیش‌بینی نشده باشد (CORNU, CAPITANT, 2018: 1526). ماده ۱۱۴ کد آیین دادرسی مدنی فرانسه نیز، چنین نقشی برای نظم عمومی در نظر گرفته است و مقرر داشته: «تا زمانی که صراحتاً در قانون، بطلان پیش‌بینی نشده است، نمی‌توان هیچ عمل آیین دادرسی را به دلیل نقص شکلی باطل کرد؛ مگر در صورت عدم رعایت تشریفات اساسی و نظم



عمومی [...]»^۱

۳- مهم‌ترین قواعد نظم عمومی شکلی، اصول دادرسی عادلانه و منصفانه از جمله رفتار برابر با طرفین و رعایت انصاف و عدالت در دادرسی و عدم سوء استفاده از قوانین دادرسی است؛ لذا دادرسی در شرایطی که الزامات بنیادین عدالت تشریفاتی رعایت نشده باشد، می‌تواند مغایر با نظم عمومی به‌شمار رود. دادگاه‌ها نیز غالباً امور مربوط به دادرسی منصفانه را به‌عنوان یک مسئله مرتبط با نظم عمومی تلقی می‌کنند. رعایت ملاحظات نظم عمومی شکلی در دادرسی و حقوق مورد نظر در این مرحله، همان اصول دادرسی منصفانه است. در صورت عدم تخصیص عنوانی خاص برای نقض اصول دادرسی منصفانه، جهت اعمال نظارت بر دادرسی، نقض آن‌ها تحت عنوان عام نظم عمومی قابل بررسی است (شهبازی‌نیا، بازگیر، پیشین: ۱۱۰).

در حقوق فرانسه نیز به این کاربرد و ویژگی نظم عمومی اشاره شده و در مقام تعریف این نهاد تصریح شده است:

- «نظم عمومی، هنجار و دستورالعملی است که در قانون بیان شده یا نشده و با مجموعه الزامات اساسی (اجتماعی، سیاسی و غیره) مطابقت دارد که برای عملکرد خدمات عمومی، حفظ امنیت یا اخلاق، ضروری تلقی می‌شود. از این نظر، نظم عمومی شامل اخلاق حسنه، مدیریت اقتصاد (نظم عمومی اقتصادی) یا حتی حفظ برخی از منافع خاص اولیه (نظم عمومی حمایت از فرد) می‌باشد»

- «منافع برتر از منافع خصوصی»

- «محدود کردن آزادی که از ارزش‌های اساسی در برابر سوء استفاده از آزادی محافظت می‌کند» (CORNU, CAPITANT, 2018: 1526).

مطابق تعاریف فوق، ویژگی‌ها و کاربردهای نظم عمومی عبارت است از: اولاً برتر از حقوق و آزادی‌های خصوصی است؛ ثانیاً: نیاز به پیشینی در قانون ندارد؛ ثالثاً آن‌که نظم عمومی شامل اخلاق حسنه (که اخلاق حسنه نیز نافی سوء استفاده از حق است) نیز می‌شود؛ رابعاً: نظم عمومی، مانع سوء استفاده از آزادی اشخاص از ارزش‌های اساسی است. در

۱. Article 114 (Décret 75-1123 1975-12-05 JORF 9 décembre 1975 rectificatif JORF 27 janvier 1976): Aucun acte de procédure ne peut être déclaré nul pour vice de forme si la nullité n'en est pas expressément prévue par la loi, sauf en cas d'inobservation d'une formalité substantielle ou d'ordre public...



همین راستا، جریمه مدنی توسط دیوان عالی فرانسه به‌عنوان «ترتیبات آیین دادرسی مدنی»^۱ شناخته شده است.^۲ همچنین شورای دولتی فرانسه تصریح کرد که تعیین ضمانت‌اجرای جریمه مدنی برای سوء استفاده از حق در دادرسی، نه مالیات است و نه مجازات کیفری، بلکه یک «ابزاری برای نظم عمومی»^۳ است.^۴ در نتیجه، مطابق حقوق فرانسه نیز، سوء استفاده از حق، مغایر نظم عمومی است.

۳. نتیجه‌گیری

در قوانین مرتبط با آیین دادرسی مدنی ایران، ممنوعیت سوء استفاده از حق به‌عنوان یک قاعده کلی بیان نشده است، صرفاً در تبصره ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی مصادیقی از آن بیان شده است که این بیان ناقص است، چرا که: اولاً بدون ذکر اصطلاح «سوء استفاده از حق»، صرفاً مصادیقی از آن (قصد تأخیر؛ ایذا و غرض‌ورزی) بیان شده است؛ ثانیاً صرفاً ناظر به حق اقامه دعواست و ثالثاً فقط در مورد خواهان است. اگرچه در قوانین مرتبط با آیین دادرسی مدنی ایران، به‌صراحت و نیز به‌صورت کلی سوء استفاده از حق ممنوع اعلام نشده است، اما با توجه به اینکه ممنوعیت سوء استفاده از حق، طبق اصل چهارم قانون اساسی، یکی از اصول حقوقی است که حجیت ذاتی داشته و نیاز به پیش‌بینی در قوانین فرعی ندارد و حتی قانون بر مبنای این اصول حقوقی استوار است، نباید در پذیرش این اصل در دادرسی مدنی تردید نمود. این اصل، مختص حقوق مدنی نیست، بلکه در دادرسی مدنی هم جریان دارد. ثانیاً صرفاً مختص سوء استفاده از حق خاصی مثل حق دادخواهی نیست، بلکه در تمامی اجزاء دادرسی مدنی حکومت دارد. از سوی دیگر، هدف دادرسی مدنی نیز کشف حقیقت و اجرای عدالت است که این هدف با سوء استفاده از حق منافات دارد. یکی از نتایج عدم پذیرش ممنوعیت سوء استفاده از حق، آن است که فقدان این اصل، دادرسی را به عرصه‌ی جنگی تمام‌عیار و بی‌قاعده تبدیل می‌کند که در این فرض، نه تنها احقاق حق و اجرای

۱. mesure de procédure civile.

در ترجمه فوق برای اصطلاح mesure از معادل «ترتیبات» استفاده است. در فرهنگ لغت حقوقی فرانسه در تعریف mesure گفته شده است: ۱. به معنای تمایل به دستیابی به یک نتیجه خاص (حفاظت، کمک، اداره، تحریم و غیره). ۲. تصمیم (قضایی یا اداری) دستور اقدام.

۲. cour de cassation, 2ème civ., 3 septembre 2015, n° 14-11.676

۳. mesure d'ordre public.

۴. CE, 5 juillet 1985, n° 21893.



عدالتی صورت نمی‌پذیرد بلکه حتی فصل خصومت نیز با خلل مواجه می‌شود و از این‌رو دادرسی بیهوده و نقض غرض خواهد بود. همچنین با توجه به این‌که ممنوعیت سوء استفاده از حق در حقوق ماهوی (با وضوح بیشتری) پذیرفته شده است، لذا در حقوق شکلی از جمله دادرسی مدنی نیز باید گفت به‌طریق‌اولی سوء استفاده از حق، غیرمجاز و ممنوع است. وانگهی لزوم تفسیر اخلاقی از قوانین نیز مانع از مطلق تلقی کردن حقوق اشخاص می‌باشد. در نهایت، نظم عمومی نیز، به‌عنوان یکی از الزامات آمره (که احکام آن از پیش تعیین نشده است) نیز تأییدکننده ممنوعیت سوء استفاده از حق در دادرسی مدنی است. از این‌رو، جمیع جهات فوق، در ممنوعیت سوء استفاده از حق در دادرسی مدنی، تردیدی باقی نمی‌گذارد. در حقوق فرانسه نیز اگرچه ادله و مبانی اخیرالذکر در خصوص ممنوعیت سوء استفاده از حق در دادرسی مدنی جریان دارد، اما با این حال، قانون‌گذار این کشور، به این مبانی و اصول کلی بسنده نکرده و به‌صراحت، سوء استفاده از حق در دادرسی مدنی را ممنوع و مستوجب جریمه مدنی و جبران ضرر و زیان، دانسته است. این بیان صریح، فوایدی از جمله: رفع تردید و احتیاط در استناد به منع سوء استفاده از حق در دادرسی مدنی؛ مشخص بودن ضمانت‌اجرای ممنوعیت سوء استفاده از حق و نیز بازدارندگی ناشی از آن را در پی خواهد داشت. نتایجی که لازم است قانون‌گذار ایران به آن توجه نماید و در اعلام صریح ممنوعیت سوء استفاده از حق در دادرسی مدنی تعجیل نماید.

۴. منابع

۱-۴. فارسی

الف. کتب

۱. ابدالی، مهرزاد (۱۳۸۸). *فلسفه حقوق و نظریه‌های حقوقی*، تهران: مجد.
۲. بروجردی عبده، محمد (بی‌تا). *اصول محاکمات حقوقی*، جزوه درسی، کتابخانه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۳. بهرامی‌احمدی، حمید (۱۳۷۷). *سوء استفاده از حق مطالعه تطبیقی در حقوق اسلام و دیگر نظام‌های حقوقی*، تهران: اطلاعات.
۴. پتفت، آرین، مرکز مالگیری، احمد (۱۳۹۷). *مفهوم و قلمرو اصول کلی حقوق اداری امکان و چگونگی استناد به آن در رسیدگی‌های قضایی*، تهران: مرکز



- مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.
۵. جعفری‌لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۶۷). ترمینولوژی حقوق، تهران: انتشارات گنج دانش.
 ۶. جعفری‌لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۱). دایره المعارف علوم اسلامی-قضایی، تهران: گنج دانش.
 ۷. راسخ، محمد (۱۳۸۷). حق و مصلحت، تهران: طرح نو.
 ۸. ریپر، ژرژ، قاعده اخلاقی در تعهدات مدنی، ترجمه درودیان، حسنعلی (۱۳۹۳). بر منهج عدل، انتشارات دانشگاه تهران.
 ۹. زراعت، عباس (۱۳۸۳). قانون آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی ایران، تهران: خط سوم.
 ۱۰. سنگلجی، محمد (۱۳۸۰). آیین دادرسی در اسلام، قزوین، انتشارات طه.
 ۱۱. سنگلجی، محمد (۱۳۸۶). قضا در اسلام، تهران: دانشگاه تهران.
 ۱۲. شمس، عبدالله (۱۳۹۲). آیین دادرسی مدنی دوره پیشرفته، تهران: دراک، جلد ۲.
 ۱۳. صادقی، محسن (۱۳۸۴). اصول حقوقی و جایگاه آن در حقوق موضوعه، تهران: میزان.
 ۱۴. صدرزاده‌افشار، سیدمحسن (۱۳۷۰). ادله اثبات دعوا در حقوق ایران، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
 ۱۵. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵). فلسفه حقوق، تهران: شرکت سهامی انتشار، جلد اول.
 ۱۶. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۲). قواعد عمومی قراردادها، تهران: انتشارات بهنشر، جلد اول.
 ۱۷. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۰). اثبات و دلیل اثبات، تهران: میزان، جلد اول.
 ۱۸. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۹). مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، تهران: شرکت سهامی انتشار، تهران.
 ۱۹. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۰). اعمال حقوقی قرارداد-ایقاع، تهران: شرکت سهامی انتشار، تهران.
 ۲۰. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۱). الزامات خارج از قرارداد مسئولیت مدنی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران. جلد ۱.
 ۲۱. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷). فلسفه حقوق، تهران: شرکت سهامی انتشار، جلد ۳.



۲۲. کیوان‌فر، شهرام (۱۳۹۰). مبانی فلسفی تفسیر قانون، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۳. متین‌دفتری، احمد (۱۳۸۱). آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، تهران: انتشارات مجد، جلد اول و دوم.
۲۴. مدنیان، غلامرضا (۱۳۹۳). نظم عمومی در حقوق اساسی ایران، تهران: میزان.
۲۵. (۱) محسنی، حسن (۱۳۸۹). اداره جریان دادرسی مدنی بر پایه همکاری در چارچوب اصول دادرسی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۶. (برگردان و پژوهش) محسنی، حسن (۱۴۰۱). آیین دادرسی مدنی فرانسه، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۷. مدنی، سیدجلال‌الدین (۱۳۸۶). ادله اثبات دعوا، تهران: پایدار.
۲۸. واحدی، قدرت‌الله (۱۳۸۲). بایسته‌های آیین دادرسی مدنی، تهران: میزان.
۲۹. ب. مقالات
۳۰. بولانژه، ژان، «اصول کلی حقوق و حقوق موضوعه»، ترجمه محمدزاه‌وادقانی، علیرضا (۱۳۷۶)، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۳۶، صص ۱۰۰-۷۳.
۳۱. جعفرپور، کوروش، سیدحسین صفایی و گودرز افتخارچهرمی، (۱۳۹۶). «نظم عمومی و جهت قراردادهای»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره ۳۳، صص ۴۰۷-۳۸۱.
۳۲. حیاتی، علی‌عباس (۱۳۹۷). «مفهوم «اصل حقوقی» و مقایسه آن با «قاعده حقوقی» مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و فرانسه». دوفصلنامه دانش حقوق مدنی، شماره ۲، صص ۴۴-۲۹.
۳۳. شهبازی‌نیا، مرتضی و سعید بازگیر، (۱۳۹۴). «نظم عمومی و نقش آن بر امور شکلی داور»، دانشنامه حقوق و سیاست، شماره ۲۳، صص ۱۱۶-۸۹.
۳۴. فیاض‌بخش، مرجانه، ابومحمد عسگرخانی و سیدباقر میرعباسی، (۱۳۹۷). «نقش اصول حقوقی در رفع اجمال و سکوت حقوق ایران در پرتو ماده ۳ آیین دادرسی مدنی ۱۳۷۹»، دوفصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی، شماره ۱۹، صص ۲۸۲-۲۶۳.
۳۵. کاتوزیان، ناصر (۱۳۵۸). «سوء استفاده از حق یا تقصیر در اجرای حق»، مجله



- دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۱۰۰۱۴۶، صص ۱۱۵-۱۰۳.
۳۶. مافی، همایون؛ محمد غمیلیویی (۱۳۹۸). «مفهوم و ضمانت‌اجرای» اصول دادرسی» در آیین دادرسی مدنی»، فصلنامه دانش‌نامه‌های حقوقی، شماره ۳، صص ۲۹۳-۲۶۷
۳۷. محسنی، حسن (۱۳۸۶). «نظام‌های دادرسی مدنی»، فصلنامه حقوق، شماره ۱، صص ۱۱۵-۸۱.
۳۸. محسنی، حسن (۱۳۸۷). «عدالت آیینی: پژوهشی پیرامون نظریه‌های دادرسی عادلانه مدنی»، فصلنامه حقوق، شماره ۱، صص ۳۱۹-۲۸۵.
۳۹. (۲) محسنی، حسن (۱۳۸۹). «فن اداره جریان دادرسی مدنی: سازمان‌دهی دادرسی در قالب اصول دادرسی»، فصلنامه حقوق، شماره ۴، صص ۳۶۸-۳۵۳.
۴۰. محسنی، حسن؛ رضایی‌نژاد، امیرحسین (۱۳۹۰). «حقوق و اخلاق؛ اخلاق و دادرسی: تأملاتی پیرامون اعتبار صدای ضبط‌شده بدون اخطار»، فصلنامه حقوقی دادگستری، شماره ۷۳، صص ۸۲-۶۵.
۴۱. ۴-۲. عربی
۴۲. الآشتیانی، میرزا محمد حسن بن جعفر (۱۳۶۹ ه.ق). کتاب القضاء، تهران: چاپخانه رنگین.
۴۳. السعدی، ابوجیب (۱۴۰۸ ه.ق). القاموس الفقهي لغة و اصطلاحا، دمشق، دارالفکر.
۴۴. السلار، حمزه بن عبدالعزيز دیلمی (۱۴۰۴ مق). المراسم العلویه و الاحکام النبویه فی الفقه الامامی، قم، منشورات الحرمین.
۴۵. العاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳). مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیة، جلد ۱۳.
۴۶. النراقی، احمد (۱۴۱۵ ه.ق). مستند الشیعه فی احکام الشریعه، موسسه آل البيت علیهم السلام، جلد ۱۷.
۴۷. ۴-۳. لاتین

48. BANDRAC, Monique(1996). L'action en justice, droit fondamental, Mélanges Roger Perrot, Paris, Dalloz.CADIET, Loïc, et LETOURNEAU, Philippe(2015). Abus de droit,



- Répertoire de droit civil, Paris, Dalloz.
49. CADIET, Loïc(1997). Découvrir la justice, Paris, Dalloz.
 50. CADIET, Loïc(2008). La sanction et le procès civil, in: Mél. J. Héron, Paris, L.G.D.J. Lextenso éditions.
 51. CORNU, Gérard, CAPITANT, Henri(2018), Vocabulaire juridique 12 edition mise à jour, Édition 2018 mise à jour par: Marie Cornu, Alain Ghozi, Marie Goré, Yves, equette,, Paris. PUF.
 52. CORNU, Gérard, et Jean FOYER (1996). Procédure Civile, Paris, PUF.
 53. COUCHEZ, Gérard(1990). Procédure civile, Paris, éditions Sirey.
 54. COULON et FRISON-ROCHE(2000). Le droit d'accès à la justice, in Rémy Cabrillac, Marie-Anne Frison-Roche, Thierry Revet [dir.], Libertés et droits fondamentaux, 6e éd., Paris, Dalloz.
 55. DESDEVISES, Yvon(1979). L'abus du droit d'agir en justice avec succès, Paris, Dalloz-Sirey, 1979, Chronique 21.
 56. HERON, Jacques(1996). Le NCPC, in: La codification, Paris, Dalloz, coll. Thémis et commentaires.
 57. IMBERT, Jean(1976). Le Droit antique, Paris, P.U.F.
 58. JOSSERAND, Louis(1939). De l'esprit des droits et de leur relativité: Théorie dite de l'abus des droits, deuxième édition, Paris, Dalloz.
 59. LAWRENCE B. SOLUM (2004). Procedural Justice, Southern California Law Review.
 60. M. Stamatis, Constantin(1995). Argumenter en droit: une théorie critique de l'argumentation juridique, Paris, Publisud.
 61. MIGNON, Maxime (1949). Les instances actives et passives de la théorie de l'abus du droit, Paris, Dalloz, 1949. Chronique. 183
 62. OUDOT, J. (1846). Premiers essais de philosophie du droit, Paris, Joubert.
 63. SOLUS, Henri et Roger PERROT, (1961). Droit judiciaire privé. Introduction, notions fondamentales, organisation judiciaire, Paris, Sirey.
 64. STEFANI, Gaston, George LEVASSEUR(2001). Bernard BOULOC, Procédure pénale, Paris: Dalloz.
 65. VIATTE, Jean(1978). L'amende civile pour abus du droit de



- plaider, Paris, Gazette du Palais, Doctr. 305.
66. WOOG, Jean-Claude(1972), La résistance injustifiée à l'exercice d'un droit, Paris, L.G.D.J.

۶۷. ۴-۴. آراء قضایی

68. Cour d'appel de Lyon - 3ème chambre A - 19 janvier 2023 - n° 20/00579.
69. Cour d'appel de Toulouse, 29 nov. 1993, Juris-Data, n° 052086.
70. Cour d'appel de Besançon, 30 sept. 1994, Juris-Data, n° 048555.
71. Cour d'appel de Metz, 15 déc. 1994, Juris-Data, no 049534.
72. Cour d'appel de Lyon, 20 avr. 1994, Juris-Data, no 041810.
73. Cour d'appel de Poitiers, 9 févr. 1994, Juris-Data, no 049655.
74. cour de cassation, 2ème civ., 3 septembre 2015, n° 14-11.676
75. CE, 5 juillet 1985, n° 21893

Abuse of Rights in Civil Proceedings in Iran and France

Mohammad Bafam^{*1} & Fahimi², Mahdi Hasanzadeh³

1. Ph. D. Student in Private Law, Qom University, Qom, Iran
2. Assosiate Professor in Private Law, Qom University, Qom, Iran
3. Assosiate Professor in Private Law, Qom University, Qom, Iran

Receive: 2023/04/02 Accept: 2023/05/31

Abstract

The litigants in civil proceedings have several rights. These rights may be abused. In Iran's Civil Procedure Law, the prohibition of the abuse of the right is not explicitly foreseen in the form of a legal article. Therefore, a fundamental question is raised that "is the principle of prohibition of abuse of rights accepted in civil proceedings or not?" Due to the silence of Iran's Civil Procedure Law, there may be doubts about the prohibition of abuse of rights in civil proceedings, but by using the library research method and citing other evidences and foundations (including legal principles, public order, ethics, proceedings' purposes, etc.), this doubt will be resolved and it



will be possible to prove the prohibition of abusing the right in civil proceedings. Although these foundations are also current in French law, the French legislator has not been satisfied with these foundations and has not remained silent regarding the prohibition of the abuse of the right, but has provided transparent and numerous legal articles to prohibit the abuse of the right.

Keywords: Ethics, Legal Principles, Fraud against the Law, Good Faith, Public Order

*Corresponding Author: Bafahm.m@gmail.com